

کاربست نظریه اسکوپوس در ارزیابی کیفی ترجمه علی ملکی از قرآن کریم؛ مورد مطالعه سوره المدثر

علی افزلی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
لطیفه شهبازی (کارشناس ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۱/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۷

تاریخ القبول: ۲۰۲۲/۰۷/۰۲

صفحات: ۱۵۸-۱۸۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

چکیده

در نظریه اسکوپوس هانس ورمیر، ترجمه کنشی هدفمند و مبتنی بر متن مبدأ و بر اساس قاعده امانت است، تا انسجام بین متن مقصد و متن مبدأ را در برداشته و ترجمه به سمت ترجمه آزاد نرود. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، ترجمه سوره مدثر از کتاب «قرآن کریم، ترجمه خواندنی قرآن به روش تفسیری و پیام‌رسان برای نوجوانان و جوانان» بررسی شده است. با توجه به اینکه عنصر هدفمندی از بنیان‌های اساسی نظریه اسکوپوس است و از سویی دیگر مترجم، رسالت خود را رساندن پیام و محتوای قرآن کریم به ساده‌ترین وجه و به دور از دشواری‌های علمی و زبانی به مخاطب نوجوان و جوان عنوان نموده است، تطبیق این نظریه بر سوره‌ای از این ترجمه در راستای تبیین میزان موفقیت ایشان مفید است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مترجم در مواردی قابل توجه به متن مبدأ وفادار نیست؛ در مقابل، ترجمه فارسی ایشان از انسجام متنی معناداری برخوردار است. این ترجمه به رغم تمام نقدها و ملاحظات اهل فن، به دلیل این که در ارائه متنی هیئت‌نگرانه، تبشیری، جذاب و جوان‌پسند از قرآن، فضل سبقت دارد، اگر بتواند با ویرایش‌هایی دقیق و علمی، هنرمندانه خود را از دام گرفتار آمدن در روح تاریخ برهاند تا متهم به سکولار کردن متن مقدس نشود، اثری قابل دفاع و درخور توجه است.

کلیدواژه‌ها: نظریه اسکوپوس، هانس ورمیر، ترجمه قرآن کریم، سوره مدثر، علی ملکی.

تطبيق نظرية سكوپوس في تقييم ترجمة القرآن الكريم لعلی ملكي؛

سورة المدثر نموذجاً

الملخص

نظریه سكوپوس هانس فرمیر هي نهج يعتمد على السياق الاجتماعي والثقافي للترجمة. في هذه النظرية، تعتبر الترجمة ترجمة نصية هادفة وتغطي قاعدة الإعارة، التماسك بين النص المصدر والنص المصدر؛ حتى يتم إعطاء الترجمة اهتماماً

خاصاً ولا تتقدم نحو الترجمة الحرة. تم في هذا البحث، باستخدام المنهج الوصفي- التحليلي، دراسة وتقييم ترجمة سورة المدثر من كتاب "القرآن الكريم"، ترجمة خلاصة للقرآن بطريقة تفسيرية وموحية للشباب والمراهقين " لعلی ملکی. نظراً إلى أن عنصر الهدف هو أحد الأسس الأساسية لنظرية سكوبوس، وأن المترجم من ناحية أخرى يقوم بمهمته في نقل رسالة ومحتوى القرآن الكريم بأبسط طريقة، بعيداً عن الصعوبات العلمية واللغوية للشباب والصغار، يلزم تطبيق هذه النظرية على سورة من هذه الترجمة، لتقييمها وتبيين مدى نجاح المترجم. تظهر نتائج البحث أن المترجم ليس ملتزماً لنص المصدر ولكن في المقابل، ترجمته الفارسية لها تماسك نصي كبير. على الرغم من كل الانتقادات والمخاوف من الخبز، لهذه الترجمة فضل الأسبقية في تقديم نص ديني وتبليغي جذاب للشباب في كساء عصري خلاب؛ فإذا تمكن المترجم بواسطة تعديل الترجمة العلمي والفني، من تحرير نفسه من الوقوع في فخ التاريخ حتى لا يتم اتهامه بالعلمنة، فإن العمل يستحق الدفاع عنه ويستحق الاهتمام.

الكلمات المفتاحية: نظرية سكوبوس، هانس فرمير، ترجمة القرآن الكريم، سورة المدثر، علي ملكي.

۱- مقدمه

مطالعه و بررسی انتقادی ترجمه‌های فارسی قرآن از دیرباز یکی از عوامل یاری‌گر در روند تکامل این شاخه از مطالعات قرآنی بوده است. از سوی دیگر نظریه‌های ارزیابی کیفی ترجمه به واسطه‌ی مؤلفه‌ها و دسته‌بندی‌های علمی و اغلب دقیقی که ارائه داده‌اند، همواره ابزاری مفید در مطالعات ترجمه‌شناسی بوده‌اند. آن چه بیش از هر چیز در بازگرداندن متون قدسی ارجمند است نگاه صادقانه است نه ابتکار مترجمان؛ گرچه آن‌گاه که سبک ترجمه بر اساس نوع رویکرد مترجمان تغییر می‌کند، التزام ایشان به مبانی مذکور شدت و ضعف می‌یابد، اما در نهایت با توجه به میزان برخورداری متن ترجمه از سه اصل صحت و سلامت و مطابقت، کیفیت عملکرد مترجمان در رویارویی با ویژگی‌های متون دینی و مبانی نظری ترجمه آن ارزیابی می‌شود (ناظمیان، ۱۳۹۲: ۲۳۹). به علاوه با توجه به این که این کتاب در اسلام معجزه به حساب می‌آید حساسیت در ترجمه‌ی آن بیشتر از سایر متون دینی است. به همین دلیل انتخاب واژگان و عبارات ساده و به اصطلاح عامیانه به عنوان معادل می‌تواند مشکلات اعتقادی زیادی برای مخاطبان این ترجمه که نوجوانان هستند به وجود بیاورد.

این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با کاربرست سه مؤلفه‌ی نظریه‌ی اسکوپوس، برخی خطاهای رخ داده در کتاب **قرآن کریم، ترجمه خواندنی قرآن به روش تفسیری و پیام‌رسان برای نوجوانان و جوانان** اثر علی ملکی را مورد بررسی و نقد قرار داده تا میزان توفیق مترجم را در اهداف تعیین شده‌اش برای این ترجمه ارزیابی نماید. این اثر در رده‌ی ترجمه‌های پیام‌رسان» (مضمونی و هدف‌محور) جای می‌گیرد و بندبند آن مستند بر تفاسیر گران‌سنگ قرآن مجید است. برای رسیدن به پیام آیه و بازتاب آن در ترجمه، مترجم کوشیده است با مراجعه و اتکا به مهم‌ترین تفاسیر قدیم و جدید عمدتاً از میان تفاسیر شیعه و گاه تفاسیر اهل سنت، از ورود نظرگاه‌های شخصی جلوگیری کند. ویژگی دیگرش این است که بوی ترجمه نمی‌دهد زیرا دغدغه‌ی بنیادین مترجم و ویراستار، آن بوده است که معنای آیات وحی را در ساختارهای درست و سالم فارسی بریزند و ترجمه‌ای سراپا «فارسی» به‌دست دهند تا هر خواننده‌ای که این ترجمه را به‌دست می‌گیرد و می‌خواند، روان پیش برود و زیرساخت جمله‌ها را سریع بفهمد و آیه‌های هر سوره را مرتبط به هم ببیند و در نهایت، از فهم معارف شیرین قرآن لذت ببرد. سادگی و روان بودن، ویرایش به روز و دقیق صوری و زبانی، غنی ساختن ترجمه بند بند در تفسیر، مقایسه آیه به آیه ترجمه با ۵۴ ترجمه فعلی، مرتب ساختن آیه‌های یک سوره با هم، لحن و زبان جدید، تلطیف بار معنایی برخی واژه‌ها و گرفتن سنگینی برخی واژه‌ها متناسب با سن و فضای فکری کودکان و نوجوان از جمله ویژگی‌های آن به شمار می‌رود (باقری و ملکی، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴).

۱-۱- پرسش اصلی پژوهش

میزان انسجام متنی، وفاداری و امانت‌داری در ترجمه‌ی علی ملکی از سوره مدثر، به چه اندازه است؟

۲-۱- پیشینه‌ی تحقیق

باقری و ملکی در دو مقاله در دوفصلنامه‌ی ترجمان وحی (۱۳۹۳ و ۱۳۹۴)، به معرفی ویژگی‌های اثر خویش پرداختند؛ نیز در مقاله‌ای دیگر در همین مجله (۱۳۹۴)، معادل‌یابی‌های غیرکنایی را در ترجمه خود شرح داده‌اند.

هیزجی و گودرزی (۱۳۹۷)، برخی ایرادات ترجمه‌ی علی ملکی را در مفردات، صرف، نحو، بلاغت، تعابیر و اصطلاحات و ایهام مطرح کردند.

نادعلی عاشوری تلوکی (۱۳۹۸ الف و ب) در دو مصاحبه‌ی جداگانه با خبرگزاری بین‌المللی قرآن، نظرات انتقادی-البته عالمانه و منصفانه - خود را در خصوص ترجمه‌ی علی ملکی بیان کرده است. ایشان معتقد است که این ترجمه، رویکردی تطبیقی با متن آیات قرآن ندارد و با سبکی متفاوت با سایر ترجمه‌ها عرضه شده است. وی با تأکید بر ضرورت انتقال مفهوم به خواننده، ترجمه‌ی متن مقدس قرآن را با ترجمه‌ی متن یک رمان کاملاً متفاوت می‌داند. عاشوری تلوکی به صراحت موضوع گذر از ترجمه‌های متن‌محور و گرایش به ترجمه‌های مفهوم‌گرا و مخاطب‌محور را می‌پذیرد اما در خصوص ضرورت انجام این کار برای کودکان و نوجوانان خواستار تأمل بیشتر برای یافتن راهکاری کارآمدتر است.» (ر.ک: عاشوری تلوکی، خبرگزاری ایکن، ۱۳۹۸)

۲-۲- معرفی نظریه‌ی اسکوپوس^۱

نظریه‌ی اسکوپوس رویکردی است در ترجمه‌شناسی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی در آلمان توسط هانس ورمیر (Hans J. Vermeer) ارائه شد. این نظریه از رویکردهای زبان‌شناختی و صوری فاصله می‌گیرد و به نفع نظریه‌ای که بر نقش و بافت اجتماعی و فرهنگی ترجمه استوار است، موضع می‌گیرد. (زنده‌بودی، ۱۳۹۶: ۵۵۸) از نظر ورمیر، کنش عبارت است از «رفتار هدفمند» و هر کنش هدفمند، معطوف به نتیجه است؛ پس، ترجمه نیز به مثابه‌ی نوعی کنش، ناگزیر باید هدفمند باشد و نتیجه‌ای داشته باشد که همان متن ترجمه شده است. این هدف است که شکل نهایی ترجمه را مشخص می‌نماید و انتخاب‌های مترجم را توجیه‌پذیر می‌کند؛ از این‌رو، تعیین دقیق هدف در ترجمه از ملزومات کار مترجم است. در این نظریه دو قانون کلی مطرح شده است: انسجام‌کنشی (Coherence Rule) و قانون وفاداری (Fidelity Rule). قانون انسجام‌کنشی تصریح می‌کند که متن مقصد باید آنقدر منسجم باشد تا با توجه به شرایط محیطی و موقعیتی و

^۱ اسکوپوس (Scopus)، واژه‌ای یونانی به معنای مقصود یا غایت است. (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۵۶۹)

زمینه‌ی دانش مفروض کاربران مورد نظر، به آنان امکان دهد متن مذکور را بفهمند. نقطه‌ی آغاز متن در واقع نوشته‌ای در زبان مبدأ است که بخشی از زنجیره‌ی جهانی است. این متن را باید به طریقی به زبان مقصد ترجمه کرد که به بخشی از زنجیره‌ی دنیایی تبدیل شود که دریافت کنندگانش می‌توانند آن را به شکل مرتبط با موقعیت‌شان تعبیر و تفسیر کنند.

قانون وفاداری در واقع مربوط به انسجام کنشی میان متن (Inter- textual) است که بین دو متن وجود دارد: یکی متن حاصل از ترجمه و دیگری متن مبدأ است. (ورمیر، ۱۹۷۸: ۱۰۰) نکته اصلی این رویکرد نقش‌گرا این است که نقش و هدف مشخص شده برای ترجمه تحت تاثیر سفارش دهنده یا آغازگر تعیین می‌شود و متن مبدا نیز در بازتولید پیام به حساب می‌آید. ورمیر این اصل را «امانت» می‌نامد. باتوجه به حساسیت متن مبدا، ما اصل امانت را نیز برای نقد ترجمه‌ی ملک‌ی مدنظر قرار داده‌ایم.

۳- بحث و بررسی و تطبیق

۱- يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾

ملکی: ای که رو انداز بر خود کشیده‌ای!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: کلمه «مدثر» -با تشدید دال و تشدید ثاء- از مصدر «تدثر» مشتق شده و معنایش پیچیدن جامه و پتو و امثال آن به خود هنگام خواب است و خطاب در این جمله به رسول خداست که در چنین حالی بوده، و لذا به همان حالی که داشته «پتو به خود پیچیده» مورد خطاب قرار گرفته، تا ملاحظت را برساند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۴/۲۰-۱۵۹) در ترجمه‌ی این آیه هر سه اصل محقق شده‌اند.

۲- فَمُ فَاذِّبْ ﴿٢﴾

ملکی: برخیز! مردم را هشدار ده.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد در فَمُ، آن چیزی است که در مقابل قعود (نشستن) است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۷۹/۹) ظاهراً مراد تنها این است که آن جناب را امر به انذار کند، بدون اینکه نظری داشته باشد به اینکه چه کسی را انذار کند، پس در حقیقت معنای جمله این است که به وظیفه انذار قیام کن. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۴/۲۰) ترجمه از هر سه اصل پیروی کرده است.

۳- وَرَبِّكَ فَكْبِّرْ ﴿٣﴾

ملکی: خدا را به بزرگی یاد کن.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: رب: به معنای راندن چیزی به سوی کمال و برطرف کردن نقایص آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۳/۴) اسماء مختلفی در قرآن برای خداوند ذکر شده است. اگر چه همه‌ی این اسماء دلالت بر یک مصداق واحد دارند اما هر یک به گونه‌ای این ذات را توصیف

می‌کنند به همین دلیل مترجم حق ندارد این ظرافت‌ها را نادیده بگیرد. با توجه به اصل الواحد رب بهترین معادل برای آن، پروردگار است.

این آیه یعنی هم در باطن دل و مرحله اعتقاد، و هم در مرحله عمل و هم به زبان پروردگار خود را به عظمت و کبریا منسوب کن، و او را از اینکه معادل و یا ما فوقی داشته باشد منزّه بدار، چون چیزی نیست که شریک او و یا غالب بر او و یا مانع سر راه او باشد، و نقصی عارض بر او نمی‌شود، و هیچ وصفی از اوصاف، او را تحدید نمی‌کند، و لذا از ائمه معصومین (ع) وارد شده که معنای تکبیر (اللّه اکبر) این است که خدا از اینکه در وصف بگنجد بزرگتر است، پس خدای تعالی از هر وصفی که ما با آن توصیفش کنیم، و حتی از خود این وصف بزرگتر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۵/۲۰). با توجه به اشکال موجود در معادل‌یابی واژه‌ی رب و حذف ضمیر «ک» در ترجمه، نمی‌توانیم آن را امانت دارانه بدانیم. اما در هر صورت ترجمه وفادارانه و منسجم است.

ترجمه‌ی پیشنهادی: پروردگارت را به بزرگی یاد کن.

– وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾

ملکی: دامن خود را از کارهای بد پاک نگه دار.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: بعضی از مفسرین گفته‌اند: این عبارت کنایه است از اصلاح عمل. البته نظرات دیگری نیز وجود دارد از جمله: ۱- این تعبیر کنایه است از تزکیه نفس، و پاک نگه داشتن آن از لکه‌های گناهان و زشتی‌ها، ۲- مراد از پاک داشتن جامه کوتاه کردن آن است، تا از نجاست (های روی زمین) پاک بماند، چون وقتی دامن جامه بلند بود، به زمین می‌سایید، و ایمن از آلوده شدن به نجاست نمی‌ماند. ۳- منظور از تطهیر جامه، پاک نگه داشتن همسران از کفر و معاصی است، چون قرآن کریم فرموده: "هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ- آنها لباس شما هستند". ۴- منظور همان معنای ظاهری کلام، یعنی پاک کردن جامه از نجاست برای نماز است. ۵- مراد از تطهیر جامه‌ها تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله است. و در معنای تطهیر ثياب اقوالی دیگر هست که ما از نقل آنها اغماض کردیم، چون می‌توان آنها را به یکی از وجوه نقل شده ارجاع داد، و از همه آن وجوه بهتر وجه اول و پنجم است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۷/۲۰)

در رابطه با برخی آیات، میان مفسرین نیز اختلاف وجود دارد. در این حالت مترجم آن نظری که با متن انسجام بیشتری دارد انتخاب می‌کند. اما ترجمه‌ی ارائه شده از این آیه با هیچکدام از این تفاسیر سازگار نیست، به همین دلیل وفادارانه نیست. به علاوه معادل‌یابی واژه‌ی «ثياب» نیز خارج از چارچوب کتاب لغت است، به همین دلیل آن را امانت‌دارانه نیز نمی‌دانیم. همچنین ترجمه‌ی ارائه شده با سیاق سوره نیز منسجم نیست و برای مخاطب عجیب است که چرا وسط امر خدا به پیامبر مبنی بر قیام برای انداز، باید ایشان به پاکدامنی امر شوند.

ترجمه‌ی پیشنهادی: اعمال را اصلاح کن.

۵ - وَالرُّجْزُ فَاهْجُرْ ﴿۵﴾

ملکی: از اخلاق زشت دور باش.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: کلمه "رجز" - به ضمه راء و کسره آن و سکون جیم- به معنای عذاب است، و مراد از "دوری کردن از عذاب" دوری کردن از سبب آن یعنی گناهان و زشتی‌ها است. و معنای آیه این است که: "از گناهان و نافرمانیها دوری کن".

بعضی دیگر گفته‌اند: کلمه «رجز» اسم است برای هر قبیح و هر عمل و اخلاقی که طبع سلیم آن را پلید بداند، و امر از دوری از رجز، امر به اجتناب از خصوص اخلاق و عقیده‌ای است که خدا را خوش نیاید، و یا امر به اجتناب از خصوص اخلاق زشت است. این احتمال دوم بنا بر آن وجهی است که در باره آیه "وَّثِيَابِكَ فَطَهِّرْ" نقل کرده گفتیم: منظور ترک گناهان و زشتی‌ها است، در نتیجه آیه گذشته درباره عمل و آیه مورد بحث درباره اخلاق می‌شود.

بعضی هم گفته‌اند: کلمه "رجز" به معنای صنم است، و آیه شریفه دستور می‌دهد به اینکه عبادت و پرستش بت‌ها را ترک کند (همان منبع). با توجه به آن چه بیان شد ترجمه از پشتوانه تفسیری بهره مند بوده بنابراین وفادارانه و ارزیابی می‌شود. اما در ترجمه‌ی فعل «فاهجر» مترجم دقت لازم را مبذول نداشته به همین دلیل ترجمه امانت دارانه نیست. با این همه از انسجام بهره مند است.

ترجمه‌ی پیشنهادی: از پلیدی دوری کن.

۶ - وَلَا تَمُنَّ بِتَسْكُنٍ ﴿۶﴾

ملکی: کارهایت را بزرگ نبین و منت نگذار.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: مراد از "منت گذاری" این است که شخص احسانگر آن قدر احسان خود را به رخ احسان شده بکشد که نعمتش مکدر شود، و از نظر وی بیفتد کما اینکه فرموده: "لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى" و مراد از "استکنار" این است که آدمی چیزی را که می‌دهد به چشمش زیاد آید، آیه شریفه می‌فرماید: وقتی صدقه‌ای می‌دهی و یا کار نیکی می‌کنی، به رخ طرف مکش، و کار نیکت در نظرت بزرگ نیاید (همان منبع). بنابر آنچه گذشت، ترجمه امانت-دارانه و وفادارانه و منسجم است.

۷ - وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿۷﴾

ملکی: و به خاطر خدا صبری کن.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: به خاطر پروردگارت صبر کن، و چون کلمه "صبر" مطلق آمده، شامل همه اقسام آن یعنی صبر در هنگام مصیبت و صبر بر اطاعت و صبر بر ترک معصیت می‌شود (همان: ۱۲۸/۲۰). ترجمه پشتوانه‌ی تفسیری دارد، همچنین سازگاری با زبان مقصد نیز باعث می‌شود

که متن منسجم ارزیابی شود. اما حذف ضمیر «ک» در ترجمه و معادل یابی نادرست برای «رب»، باعث خروج متن از امانت شده است.

ترجمه‌ی پیشنهادی: به خاطر پروردگار خویش، صبر کن.

ضمیر «ک» در ترجمه حذف شده است. در نتیجه ترجمه وفادارانه نیست اما منسجم است.

– فَإِذَا نَقَرُ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾

ملکی: وقتی در شیپور قیامت بدمند.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: کلمه "نقر" به معنای کوبیدن، و کلمه "ناقور" به معنای هر چیزی است که به آن می‌کوبند تا صدا کند، و جمله "نقر در ناقور" نظیر جمله "نفخ در صور" کنایه از زنده کردن مردگان در قیامت و احضار آنان برای حسابرسی است (همان: ۱۳۳/۲۰). با توجه به این توضیحات، ترجمه پشتوانه‌ی تفسیری داشته و وفادارانه و همچنین منسجم است.

اصل الواحد در ماده، ضرب (زدن) خفیف (سبک) به وسیله منقار پرنده یا انگشت انسان یا سُم چهارپایان یا به وسیله ابزاری مانند: منقر (کلنگ) یا تبر است برای اینکه در چیزی، سوراخ یا اثری مانند آن ایجاد شود و نقر میتواند مادی یا معنوی باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۴۲/۱۲) اما باتوجه به بررسی‌ها، واژه‌ی نقر ظرافت‌های خاصی دارد که باید در ترجمه منعکس شود و این واژه را نمی‌توان معادل شیپور قرار داد بنابراین اصل امانت محقق نشده است.

ترجمه پیشنهادی: وقتی فرمان کوبنده حق صادر می‌شود و مردگان زنده می‌گردند.

– فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾

ملکی: آن روز روز طاقت فرسایی است.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: ترجمه وفادارانه و منسجم و امانت‌دارانه است.

– عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾

ملکی: بله، برای بی‌دین‌ها اصلاً آسان نیست!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد در کفر، ردّ و اعتنا نکردن به چیزی است. (همان: ۸۸/۱۰) باتوجه به بررسی لغوی، ترجمه امانت دارانه نیست. به علاوه باتوجه به آیه ششم سوره‌ی کافرون «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ»، کافران نیز دین دارند بنابراین اگر متن قرآن را یک کل در نظر بگیریم، اصل انسجام نیز رعایت نشده است. اما مضمون برابر با تفاسیر بوده پس وفادارانه است.

ترجمه‌ی پیشنهادی: برای کافران روز آسانی نیست.

– ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾

ملکی: تنها به من واگذارش کن آن که را که آفریده‌ام.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: ترک توجه و نظر به چیزی است (همان: ۱۳/۱). خلق: ایجاد

چیزی بر کیفیت مخصوص و به موجب اراده خالق و اقتضای حکمت است. (همان: ۱۲۷/۱)

این جمله تهدید است و روایات بسیار زیادی وارد شده که این جمله تا تمام بیست آیه بعدش همه درباره ولید بن مغیره نازل شده است. کلمه وحیدا حال از فاعل خلقت است و حاصل معنایش این است که: مرا با آن کس که خلقش کردم واگذار، با آن کس که در حالی خلقش کردم که احدی با من در خلقت وی شرکت نداشت و بعد از خلقت به بهترین وجهی تدبیرش کردم، مرا با او واگذار و بین من و او حائل مشو که من او را کافی خواهم بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۵/۲۰). هر سه قاعده تحقق یافته است.

– وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿۱۲﴾

ملکی: و اموالی فراوان.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: جعل: آن چیزی است که به تقدیر و تقریر و تدبیر بعد از خلق و تکوین نزدیک است که نقطه جمع آنها قرار دادن چیزی بر حالتی است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰۵/۲). ممدودا: گسترش از خارج در یک جهت یا در همه جهات است و این ماده در امور مادی و معنوی به کار می‌رود. (همان: ۵۴/۲) من برای او مالی ممدود یعنی گسترده و یا ممدود به مدد نتایج و فایده قرار دادم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۴/۲۰) هر سه اصل محقق شده است.

– وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿۱۳﴾

ملکی: و اولادی آماده به خدمت به او داده‌ام.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: یعنی برایش پسرانی قرار دادم حاضر که آنها را پیش روی خود می‌بیند که می‌خرامند و از آنان در رسیدن به هدفهای خود کمک می‌گیرد (همان: ۱۳۵/۲۰). ترجمه وفادارانه و امانت‌دارانه است اما استفاده از واژه‌ی غیر فارسی «اولاد» عدول از اصل انسجام است. ترجمه‌ی پیشنهادی: فرزندی آماده به خدمت برایش قرار دادم.

– وَمَهْدَتْ لَهُ مَهْيِدًا ﴿۱۴﴾

ملکی: وسایل زندگی را هم، از هر نظر برایش آماده کرده‌ام.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: کلمه "تمهید" به معنای تهیه است، که به طور مجاز در مورد گستردگی مال و جاه و رو به راهی زندگی استعمال می‌شود (همان منبع). اصل الواحد در ماده، آماده و مهیا کردن محلی برای سکونت و استراحت است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۶/۱۱) در ترجمه هر سه اصل تحقق یافته است.

– ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿۱۵﴾

ملکی: تازه، طمع دارد که باز هم بدهم!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: طمع: آن چیزی است که در مقابل استغناء (بی‌نیازی جستن و احساس بی‌نیازی) در نفس است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۴۰/۷) زاد: فضل (اضافه شدن) به طور مطلق است؛ خواه این زیاد شدن در خود شیء باشد یا در غیر آن، خواه مادی باشد یا معنوی و خواه

متصل باشد یا منفصل. (همان: ۳۸۹/۷) ترجمه وفادارانه و امانت دارانه است اما لحنش با ادب متن دینی سازگاری ندارد بنابراین منسجم نیست.

ترجمه پیشنهادی: و هنوز توقع دارد که بیشتر به او بدهم.

– كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾

ملکی: به هیچ وجه! چون که او با آیه‌های ما دشمنی دارد.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: کلمه "کلا" او را در این طمع و توقع رد می‌کند، و جمله "إِنَّهُ كَانَ" علت این ردع را بیان نموده می‌فهماند برای این گفتیم "کلا" که او به آیات ما عناد می‌ورزد. کلمه "عنید" به معنای معاندی است که به عناد خود و آنچه دارد مباحثات هم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۵/۲۰). اصل الواحد در ماده، مخالفت با چیزی است که فرد میداند، یا گمان میکند که حق است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۸۸/۸). ترجمه روان بوده و پشتوانه‌ی تفسیری دارد بنابراین وفادارانه و منسجم است اما از نظر لغوی، ترجمه به خوبی نتوانسته معنای واژه‌ی «عنید» را مشخص کند به همین دلیل امانت‌دارانه نیست.

ترجمه پیشنهادی: هرگز، زیرا او همیشه با علم به درستی آیات ما، با آنها مخالفت می‌کرد.

– سَارَهُنَّ صَعُودًا ﴿١٧﴾

ملکی: به زودی او را به گردنه‌ی صعب العبوری می‌کشانم!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: کلمه "ارهاق" که مصدر "ارحق" است به معنای فراگیری به زور است و کلمه صعود به معنای گردنه صعب العبور کوه است. در این جمله جزای سوء و عذاب تلخی را که وی به زودی می‌چشد به گرفتار شدن در دره‌ای صعب العبور تشبیه شده. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۵/۲۰). اصل الواحد در ارحق، غَشِيَان (یعنی پوشاندن) با چیزی ناخوشایند است و مطلق پوشاندن منظور نیست. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۶/۴) بنابراین آنچه گفته شد، ترجمه از پشتوانه‌ی تفسیری و لغوی بهره‌مند بوده و وفادارانه و امانت دارانه است همچنین معیارهای لازم برای انسجام نیز رعایت شده است.

– إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾

ملکی: برای دشمنی با حق، فکر کرد و سبک سنگین کرد.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد در «فکر» تصرف قلب و تأمل از سوی آن با نظر به مقدمات و دلائل است تا به مجهولی مطلوب هدایت یابد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳۸/۹) تقدیر بر اجرای قدرت و تعلقش در خارج بر متعلق دلالت می‌کند؛ زیرا اظهار قدرت، همانا فعلیت یافتن عمل و ظهور آن به نحوی است که مُقَدِّر، اراده و اختیار میکند؛ و این معنا در مقابل مفهوم قدرت مطلق است و با تعیین و قدرت ملازمت دارد. (همان: ۲۲۷/۹)

تقدیر از روی تفکیر به معنای آن است که چند معنا و چند وصف را در ذهن بچینی، یعنی آنها را در ذهن جابجا کنی، یکی را بگذاری و دیگری را برداری تا از ردیف شدن آنها غرض مطلوب خود را نتیجه بگیری. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۶/۲۰) با توجه به بررسی تفسیری ترجمه وفادارانه بوده و با نظر به روانی متن، اصل انسجام نیز تحقق یافته است اما در این آیه، هیچ قیدی برای فکر ذکر نشده و معنای عام آن مد نظر است اما مترجم به آن قید زده به همین دلیل از اصل امانت خارج شده است. ترجمه پیشنهادی: او فکر کرد و سنجید.

– فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۱۹﴾

ملکی: مرگ بر او؛ چه مودیانه عمل کرد!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: با توجه به بررسی واژگانی آیهی قبل، تقدیر با عمل تفاوت دارد. به علاوه قید مودیانه نیز در متن مبدأ وجود ندارد بنابراین ترجمه امانت دارانه و وفادارانه نیست. ترجمه‌ی واژه‌ی «قدر» در این آیه با آیهی قبل متفاوت است به همین دلیل ترجمه منسجم نمی‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: نفرین بر او که این گونه سنجید.

– ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۲۰﴾

ملکی: باز هم مرگ بر او؛ چه مودیانه عمل کرد.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: با توجه به آنچه در آیهی قبل ذکر شد، ترجمه‌ی این آیه نیز از هر سه اصل عدول کرده است. ترجمه پیشنهادی: باز هم نفرین بر او که این گونه سنجید.

– ثُمَّ نَظَرَ ﴿۲۱﴾

ملکی: نگاهی مرموز انداخت.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد در «نظر» نگرستن از روی تعمق و تحقیق در موضوعی مادی یا معنوی به وسیله چشم و بصیرت (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۴/۱۲). این آیات حال ولید را که بعد از تفکیر و تقدیر به خود گرفته بود ممثل می‌سازد، چون معنای اینکه فرموده ثُمَّ نَظَرَ به طوری که از سیاق استفاده می‌شود این است که: وی بعد از تفکیر و تقدیر مثل کسی نظر کرد که می‌خواهد درباره امری که از او نظریه خواسته باشند، نظریه بدهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۲۰). با توجه بررسی‌های لغوی و تفسیری قید نگاه، در این آیه تعمق است و نه مرموز بودن. بنابراین ترجمه وفادارانه و امانت دارانه نیست اما منسجم است.

ترجمه پیشنهادی: سپس نگاه عمیقی کرد.

– ثُمَّ عَمَسَ وَبَسَرَ ﴿۲۲﴾

ملکی: بعد اخم کرد و چهره در هم کشید.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد در «عبس» جمع شدن همراه با حزن است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱/۸). پس بر حالتی است که پس از عبوسی حاصل می‌شود چرا که فرد عبوس پس از عبوسی دچار زشتی چهره می‌شود و برای رفع زیان و عبوسی از خود، شتاب می‌کند (همان: ۲۸۹). بعد چهره در هم کشید و عجلانه دست به کار شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۳۰/۲۵). باتوجه به آنچه گذشت و باتوجه به غفلتی که نسبت به تفاوت‌های معنایی دو واژه‌ی «عبس» و «بسر» اتفاق افتاده ترجمه وفادارانه و امانت‌دارانه نیست اما منسجم است.

ترجمه پیشنهادی: بعد اخم کرد و به سرعت دست به کار شد.

– ثُمَّ أَذْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾

ملکی: و از درون، به حق پشت پا زد و تکبر کرد!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد در استکبار به معنای طلب کبر است و این طلب یا ارادی و یا طبیعی است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۷/۱۰). ادبار از هر چیزی به معنای اعراض از آن است، و استکبار به معنای امتناع ورزیدن از در کبر و طغیان است، و این دو یعنی ادبار و استکبار از احوالات روحی و درونی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۲۰). ترجمه‌ی ملکی با توجه به آنچه گفته شد وفادارانه و امانت‌دارانه نیست. به علاوه تصویر واضحی نیز در ذهن مخاطب ایجاد نمی‌کند به همین دلیل منسجم نمی‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: متکبرانه به حق پشت کرد.

– فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾

ملکی: پس ادعایش را این طور بیان کرد: «این قرآن فقط حرف‌هایی سحرآمیز است برگرفته از جادوگران گذشته!»

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد ماده سحر، برگرداندن از چیزی که حق و واقع است به خلاف آن، مانند برگرداندن چشم‌ها از آنچه که در ظاهر مشاهده می‌کنند به خلاف آن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۸۰/۵). یؤثر: این ماده همان اثر است یا آنچه که بر چیزی دلالت کند و آنچه که از آثار وجودی‌اش باقی مانده باشد (همان: ۳۵/۱)؛ یعنی در نتیجه ادبار و استکبار، باطن خود را این‌طور اظهار کرد که قرآن چیزی نیست جز سحری که از قدیم روایت شده و هم اکنون نیز دانایان آن به نادانان تعلیم می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۲۰). مترجم در مواجهه با این آیه از تکنیک ترجمه‌ی آزاد استفاده کرده به همین دلیل ترجمه‌ی او امانت‌دارانه نیست. اما با توجه تطابق نسبی که با تفسیر دارد وفادارانه ارزیابی می‌شود. همچنین ترجمه برای خواننده قابل فهم بوده و منسجم است.

ترجمه پیشنهادی: گفت که قرآن همان سحر قدیمی است.

– إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾

ملکی: این گفتار بشر است و بس!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: یعنی این قرآن آن طور که محمد ادعا می کند کلام خدا نیست، بلکه کلام بشر است (همان منبع).

هر سه اصل در ترجمه این آیه محقق شده است.

– سَأْصَلِيهِ سَقْرٌ ﴿٢٦﴾

ملکی: به زودی او را در دریایی مذاب محو می کنم!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: صلی؛ عرضه بر آتش است. اصلی (بر آتش عرضه کرد)، (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۳۴/۴).

یعنی به زودی او را داخل سقر می کنم و سقر در عرف قرآن یکی از نام های جهنم و یا درکه ای از درکات آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۲۰). از آن جا که در آیه ی بعد از تعبیر «ما ادراک ما سقر» استفاده شده، بهتر است از معادلی که برای مخاطب قابل تصویرسازی است، استفاده نشود و همان لفظ سقر در ترجمه تکرار شود. به علاوه «محو می کنم» از معنای مورد نظر، فاصله دارد به همین دلیل ترجمه وفادارانه و امانت دارانه نیست اما انسجام دارد.

ترجمه پیشنهادی: به زودی او را در سقر می افکنم.

– وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقْرٌ ﴿٢٧﴾

ملکی: چه می دانی آن دریای مذاب چیست؟!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد در ماده ی سقر، حرارت شدید است؛ به گونه ای که موجب تغییر رنگ یا صفت شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۰/۵). این جمله به این منظور آورده شده که بفهماند سقر بسیار مهم و هراس آور است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۲۰). معادل گزینی مترجم به گونه ای است که نمی تواند تمام ویژگی های این کلمه را منتقل کند به همین دلیل وفادارانه و امانت دارانه نیست. با توجه به تاکید خداوند بر ناتوانی انسان از ادراک سقر، بهتر بود مترجم از همان لفظ سقر استفاده می نمود. اما در هر صورت از انسجام بهره مند است.

ترجمه ی پیشنهادی: تو چه می دانی که سقر چیست؟

– لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾

ملکی: دائم زجر کش می کند و دست بردار هم نیست!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: این جمله نفی مطلق است و مقید نکرده که چه چیزی را باقی نمی گذارد و رها نمی کند، اقتضا دارد که مراد از آن را این بگیریم که سقر هیچ چیزی از آنچه او به دست آورده باقی نمی گذارد و همه را می سوزاند و احدی را هم از آنهایی که در آن می افتند از قلم نیانداخته همه را شامل می شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ص ۱۳۸) با توجه به نداشتن پشتوانه ی تفسیری در اضافه کردن قید «زجر کش کردن»، ترجمه وفادارانه نیست. به علاوه اصل الواحد در تبقی عبارت است از آنچه مقابل فنا است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۴۳/۱). ترجمه ی ملکی از این واژه پشتوانه ی

لغوی نیز ندارد به همین دلیل امانت دارانه نیز نمی‌باشد. اصل الواحد در ماده‌ی تذر، ترک توجه، به چیزی است و این مفهومی مطلق است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸/۱۳). مترجم در مواجهه با این واژه از معالی استفاده که در شان قرآن نیست به همین دلیل از انسجام عدول کرده است. ترجمه پیشنهادی: هیچ چیز را باقی نمی‌گذارد و هیچ کس را از قلم نمی‌اندازد.

– لَوْاحَةٌ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾

ملکی: و حسابی برای بشر خودنمایی می‌کند.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: کلمه «لواحه» از مصدر تلویح است که به معنای دگرگون کردن رنگ چیزی به سیاهی است و بعضی گفته‌اند به سرخی. و کلمه "بشر" جمع بشره است، که به معنای ظاهر پوست بدن است. می‌فرماید: یکی دیگر از خصوصیات سقر این است که رنگ بشره و پشتوانه تفسیری نیز ندارد. به علاوه استفاده از تعبیر «و حسابی» دور از ادب قرآن است به همین دلیل ترجمه از سه اصل یعنی انسجام و وفاداری و امانت داری عدول کرده است. ترجمه پیشنهادی: رنگ پوست‌ها را تغییر می‌دهد.

– عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾

ملکی: نوزده نفر هم مأموران آن هستند.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: علیها تسعة عشر یعنی بر آن سقر، نوزده نفر موکلند که عهده‌دار عذاب دادن به مجرمین‌اند. هر چند مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده که از فرشتگانند و یا غیر فرشته‌اند، لیکن از آیات قیامت و مخصوصا تصریح آیات بعدی استفاده می‌شود که از ملائکه‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۹/۲۰). هر سه اصل در ترجمه، تحقق یافته است.

– وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾

ملکی: ماموران این آتش را فقط از فرشتگان انتخاب کرده‌ایم. از تعدادشان هم خبر داده‌ایم، فقط برای امتحان بی‌دین‌ها تا اهل کتاب با دیدن همین مطلب در تورت و انجیل، به حقانیت قرآن پی‌برند و مسلمان‌ها ایمانشان را بیشتر کنند. اهل کتاب و مسلمان‌ها هم، شک به دل خود راه ندهند و دست آخر، بیمار دل‌ها و بی‌دین‌ها به مسخره بگویند: «منظور خدا از گفتن تعداد مامورها چه بود؟! خدا هر که را لایق بداند، دستش را می‌گیرد. البته تعداد سپاهیان خدا را فقط خودش می‌داند و بس. بله، ذکر آن تعداد فقط برای به خود آوردن بشر است.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصل الواحد در «شاء» به معنای تمایلی است که به حد طلب می‌رسد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۸/۶). مترجم، عبارت «هر که لایق را بداند» را معادل آن قرار داده بنابراین ترجمه امانت دارانه نیست. به علاوه مترجم هیچ معادلی برای «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ» ذکر نکرده بنابراین بار دیگر از اصل امانت عدول کرده است. در رابطه با واژه‌ی کافران، توجه به آنچه در ذیل آیه ۱۰ آمد. قانون انسجام و وفاداری رعایت نشده است.

– كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾

ملکی: نه! قرآن سحر نیست. به ماه قسم!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: هر سه اصل در ترجمه محقق شده‌اند.

– وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾

ملکی: و به شب قسم وقتی بساطش را جمع کند.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: منظور از ادبار لیل، گذشتن شب در مقابل پیش آمدن شب است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۲۰). اصل الواحد در این ماده آن چیزی است که مقابل روبرو و رو کردن است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۹۳/۳). معادل‌یابی مترجم برای «ادبر» عدول از اصل وفاداری، امانت و انسجام است چراکه نه تنها از نظر لغوی و تفسیری اشکال دارد بلکه چنین تعبیری در فارسی برای شب، کاربرد ندارد.

ترجمه پیشنهادی: قسم به شب آن هنگام که پشت کند.

– وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾

ملکی: و به صبح قسم وقتی سفره‌اش را پهن می‌کند.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: منظور از اسفار صبح هویدا گشتن صبح و بیرون شدن آن از پرده شب است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۲۰). اصل الواحد در این ماده، حرکت کسی به سوی محیط خارج از محدوده‌ی خویش است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۶۶/۵). به نظر می‌رسد مترجم درک درستی از واژه‌ی «أسفر» نداشته؛ بنابراین ترجمه از امانت و وفاداری عدول کرده است. به علاوه تعبیر به کار برده شده در فارسی در رابطه با واژه‌ی «صبح» رایج نیست به همین دلیل ترجمه، انسجام نیز ندارد. ترجمه پیشنهادی: و قسم به صبح آن‌گاه که هویدا شود.

– إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكَبْرِ ﴿٣٥﴾

ملکی: که بین پدیده‌های بزرگ، قرآن بی نظیر است

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: ضمیر در این جمله به کلمه سقر بر می‌گردد و کلمه کبر جمع کبری است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۲۰). ضمیر در آنها یا به سقر برمی‌گردد، یا جنود و لشکریان پروردگار و یا مجموعه حوادث قیامت و هر کدام باشد عظمت آن روشن است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۴۸/۲۵). با توجه به این که بر اساس تفسیر، مرجع ضمیر مشخص نیست، مترجم نیز نباید مصداق

تعیین کند. به علاوه با توجه به مونث بودن ضمیر، نمی‌توان مرجع آن را قرآن قرار داد. در نتیجه ترجمه وفادارانه نیست. اما امانت دارانه و منسجم است.

ترجمه پیشنهادی: که آن از حوادث بزرگ محسوب می‌شود.

– نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾

ملکی: و هشدار برای بشر.

بررسی تفسیری: نذیراً للبشر کلمه نذیر مصدر و به معنای بیم رساندن است و اگر منصوب آمده به خاطر این بوده که به نظر ما تمیز است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۰/۲۰).

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: هر سه اصل تحقق یافته است.

– لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾

ملکی: برای هر کدامتان که دوست دارد جلو برود یا عقب بماند!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: این جمله انذار را عمومیت می‌دهد به همه بشر و منظور از تقدم، پیروی کردن از حق است که مصداق خارجی‌اش ایمان و اطاعت است و منظور از تاخر، پیروی نکردن است که مصداقش کفر و معصیت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۲۰). اصل الواحد در «شاء» به معنای تمایلی است که به حد طلب می‌رسد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۸/۶). ترجمه از نظر واژگانی و تفسیری صحیح نیست بنابراین اصل امانت و وفاداری زیر پا گذاشته شده است؛ اما ترجمه منسجم است.

ترجمه پیشنهادی: برای هر کدامتان که بخواهد جلو برود یا عقب بماند.

– كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾

ملکی: هر کسی گیر کارهای خودش است!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: حرف باء در بما به معنای باء فارسی و یا به معنای بسبب است و یا به معنای در مقابل است و کلمه «رهینه» به معنای رهن و گروگان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۲۰). با توجه به تفاوت معنایی «گیر» و «گرو» در فارسی به نظر می‌رسد که ترجمه از اصل امانت، وفاداری و انسجام خارج شده است.

ترجمه پیشنهادی: هر کس در گرو اعمالش است.

– إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾

ملکی: مگر اهل سعادت.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اصحاب یمین کسانی هستند که در روز حساب نامه عملشان را به دست راستشان می‌دهند و اینان دارندگان عقاید حق و اعمال صالح از مؤمنین متوسط الحالند، که نامشان به عنوان اصحاب الیمین در مواردی از قرآن کریم مکرر آمده است (همان، ص ۱۵۲). «اهل

سعادت» معادل «فائزون» است به همین دلیل ترجمه وفادارانه و امانت‌دارانه نیست اما منسجم است.

ترجمه پیشنهادی: مگر اصحاب یمین.

– فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾

ملکی: که در باغ‌هایی پر درخت‌اند.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: اگر جنات را بدون الف و لام آورد و فرموده در بهشت‌هایی برای تعظیم بهشت‌ها بود، خواست بفرماید: در بهشت‌هایی که از عظمت به حدی است که وصفش قابل درک نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲/۲۰). جنه: یعنی بهشت و یا به صورت تشبیه به باغی که در زمین است هر چند میانشان تفاوتی است یا به خاطر پوشیده بودن نعمت‌هایش از ماست (راغب اصفهانی، ۱۳۷۰: ۴۱۵/۱). با توجه به ظرافت‌های متن دینی، مترجم باید در معادل‌یابی‌ها وسواس بیشتری به خرج داده و سعی کند ظرافت‌های موجود در واژگان را تا حد ممکن در زبان مقصد انعکاس دهد. این ترجمه وفادارانه و امانت‌دارانه ارزیابی نمی‌شود؛ اما در هر حال منسجم است.

ترجمه پیشنهادی: آنان در بهشت‌هایی غیر قابل وصف.

– عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾

ملکی: آنان از حال و روز گناهکارها می‌پرسند.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: این است که مجموعه اهل بهشت از مجموعه مجرمین می‌پرسند، نه اینکه هر یک نفر از اهل بهشت از یک نفر از اهل دوزخ بپرسد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲/۲۰). ترجمه علاوه بر پشتوانه‌ی تفسیری و واژگانی، روان نیز می‌باشد بنابراین هر سه اصل رعایت شده است.

– مَا سَأَلَكُمْ فِي سَفَرٍ ﴿٤٢﴾

ملکی: «چه چیزی جهنمی‌تان کرد؟!»

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: باتوجه به آنچه ذیل آیه ۲۷ آمد، سقر اسم خاص است و ویژگی‌های منحصر به فرد خودش را دارد. به علاوه مترجم همین لفظ را در آیه ۲۶ به «دریای مذاب» ترجمه کرده پس اگر ما ترجمه‌ی او را به عنوان یک کل در نظر بگیریم، از سه اصل عدول کرده است.

ترجمه پیشنهادی: چه چیزی شما را به سقر رهنمون ساخت؟

– قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾

ملکی: جواب می‌دهند: جزو نمازگزاران نبودیم.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: مراد از «صلوة» نماز معمولی نیست، بلکه منظور توجه عبادتی خاص است به درگاه خدای تعالی، که با همه انحای عبادت‌ها یعنی عبادت در شرایع معتبر آسمانی

که از حیث کم و کیف با هم مختلفند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴/۲۰). اصل الواحد «صلی» به معنای ثنای جمیل مطلق است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۳۱/۶). اگر در ترجمه، نماز را مقابل «صلاه» قرار دهیم در واقع اذعان کرده‌ایم، تنها کسانی که خداوند را با روش خاصی به نام نماز ستایش می‌کنند در بهشت جای دارند در حالی که براساس تفاسیر و لغت نامه‌ها این برداشت صحیحی نمی‌باشد. در نتیجه ترجمه با وجود انسجام نسبی از دو اصل دیگر یعنی امانت و وفادارای عدول کرده است. ترجمه پیشنهادی: ما از ثناگویان خداوند نبودیم.

– وَمَنْ نَكَ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ ﴿۴۴﴾

ملکی: به فقیران غذا نمی‌دادیم.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: مراد از اطعام مسکین انفاق بر تهی دستان جامعه است، به مقداری که بتوانند کمر راست کنند و حوائجشان برطرف شود. اطعام مسکین اشاره است به حقّ الناس و صلوات اشاره است به حق الله و اینکه این دو قسم حق را عملاً باید پرداخت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴/۲۰). هر سه اصل محقق شده است.

– وَكُنَّا نُخْوِضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۵﴾

ملکی: با یاهوگوها دمخور بودیم.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: منظور از خوض، سرگرمی عملی و زبانی در باطل و فرو رفتن در آن است به طوری که به کلی از توجه به غیر باطل، غفلت شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴/۲۰). علاوه بر مشکلات مربوط به ترجمه‌ی واژه‌ی «خوض»، که خروج از وفاداری و امانت محسوب می‌شود، استفاده از واژه‌ی «یاهوگو» خروج از ادب قرآن و قانون انسجام است.

ترجمه پیشنهادی: و با اهل باطل همنشین بودیم.

– وَكُنَّا نَكْذِبُ بِیَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۶﴾

ملکی: روز جزا را هم دروغ می‌دانستیم.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: تکذیب به معنای کاذب قرار دادن است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۱۲/۳). در واقع این افراد با علم به حق بودن روز جزا آن را رد می‌کردند به همین دلیل نوعی لج بازی در کارها آنها وجود داشته که در ترجمه مورد غفلت واقع شده است به همین دلیل ترجمه امانت دارانه نیست؛ اما منسجم و وفادارانه است.

ترجمه پیشنهادی: روز جزاء را انکار می‌کردیم.

– حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿۴۷﴾

ملکی: تا آن که دست آخر مرگ سراغمان آمد!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: منظور از یقین در اینجا مرگ است و از این جهت یقین بر مرگ اطلاق شده که شکی در آمدنش نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴/۲۰). هر سه اصل تحقق یافته است.

– فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾

ملکی: برای همین، پادرمیانی شفاعت کنندگان هم به دردشان نمی‌خورد!
بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: این آیه دلالت دارد بر اینکه روز قیامت اجمالا شفاعتی در کار هست، ولی این طایفه از شفاعت شافعان بهره‌مند نمی‌شوند، برای اینکه شفاعت شامل حالشان نمی‌گردد (همان منبع). شفاعت: الحاق و پیوستن چیزی به چیز دیگر برای تحصیل نتیجه مطلوب است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹۹/۶). ترجمه از پشتوانه‌ی تفسیری و لغوی بهره‌مند بوده، بنابراین وفادارانه و امانت‌دارانه است؛ اما اصطلاح «هم به دردشان نمی‌خورد!» با سیاق قرآن همخوانی ندارد و به همین دلیل منسجم نیست.

ترجمه پیشنهادی: شفاعت نیز برای آنان فایده‌ای ندارد.

– فَمَا هُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾

ملکی: چه‌شان شده که از یادآوری‌های قرآن روی گردانند؟!
بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: منظور این است که چرا با اینکه واجب بود بر آنان که قرآن را تصدیق کنند، و بدان ایمان آورند از آن اعراض نمودند و این جای تعجب است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۷/۲۰). بر اساس بررسی تفسیری، منظور از تذکره خود قرآن می‌باشد بنابراین ترجمه وفادارانه و امانت‌دارانه نیست. همچنین استفاده از تعبیر «چه‌شان شده» با ادب قرآن سازگار نبوده و خروج از انسجام می‌باشد.

ترجمه‌ی پیشنهادی: چه اتفاقی برای آنها افتاده که از قرآن روی می‌گردانند؟

– كَانَهُمْ حَمْرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ ﴿٥٠﴾

ملکی: انگار گورخرانی رم کرده‌اند.
بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: حال کفار را در اعراض از تذکره تشبیه کرده به حمر که جمع حمار است، البته منظور حمار وحشی یعنی گورخر است و استنفر به معنی نفرت است و کلمه قسوره به معنای شیر و شکارچی است، چون به هر دو معنا تفسیر شده است (همان منبع). هر سه اصل تحقق یافته است.

– فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾

ملکی: که از مقابل شیر در رفته‌اند!
بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: «در رفته‌اند» با ادب قرآن سازگار نیست. ترجمه وفادارانه و امانت‌دارانه بوده اما از اصل انسجام عدول کرده است.
ترجمه‌ی پیشنهادی: که از دست شیر فرار می‌کنند.

– بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً ﴿٥٢﴾

ملکی: نکند هر کدامشان توقع دارند کتابی اختصاصی از طرف خدا به او بدهند!

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: منظور از صحف منشره کتاب آسمانی بر دعوت حق است (همان: ۱۵۸/۲۰). «بل» به معنای «بلکه» است. «به او» نیز در آیه وجود ندارد بنابراین ترجمه‌ی ملکی وفادارانه و امانت‌دارانه نیست اما منسجم است.

ترجمه‌ی پیشنهادی: تازه هریک از آنان توقع دارند که کتاب آسمانی اختصاصی بهشان داده شود.

– كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾

ملکی: به هیچ وجه! بلکه در واقع از آخرت نمی‌ترسند.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: این جمله رد توقع بی جای آنان است، به این بیان که دعوت یک ادعای بی‌دلیل نیست، بلکه آیات و معجزات روشن و دلیل‌های قطعی جای هیچ شکی برای کسی باقی نمی‌گذارد (همان: ۱۵۹/۲۰). هر سه اصل تحقق یافته است.

– كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرَةٌ ﴿٥٤﴾

ملکی: بله، به هیچ وجه! چون همین قرآن برای به خود آمدن کافی است.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: این جمله رد و منع دومی از پیشنهاد کفار است، و معنایش این است که: ما چنین کتابی نازل نمی‌کنیم، قرآن برای تذکره و اندرز کافی است، و ما از قرآن چیزی بیش از این نخواستیم، اثر این قرآن همان جزایی است که نزد ما برای مطیع و عاصی آماده شده است (همان: ۱۵۸/۲۰). با توجه به آنچه گفته شد ترجمه وفادارانه و امانت‌دارانه است اما عبارت «بله، به هیچ وجه!» در فارسی کاربرد ندارد به همین دلیل ترجمه منسجم نیست.

ترجمه پیشنهادی: نه، به هیچ وجه! چون همین قرآن برای به خود آمدن کافی است.

– فَمَنْ شَاءَ ذَكِّرْهُ ﴿٥٥﴾

ملکی: پس هر کس بخواهد با آن به خودش می‌آید.

بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: هر که بخواهد از آن پند می‌گیرد چرا که دعوت و موعظه قرآن اجباری نیست و در ظرف اختیار و آزادی اراده دعوت می‌کند (همان: ۱۵۹/۲۰). هر سه اصل محقق شده است.

– وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

ملکی: البته تا خدا توفیق ندهد، کسی به خودش نمی‌آید. هم او سزاوار است که در حضورش مراقب رفتارشان باشند و به آمرزشش دل ببندند.

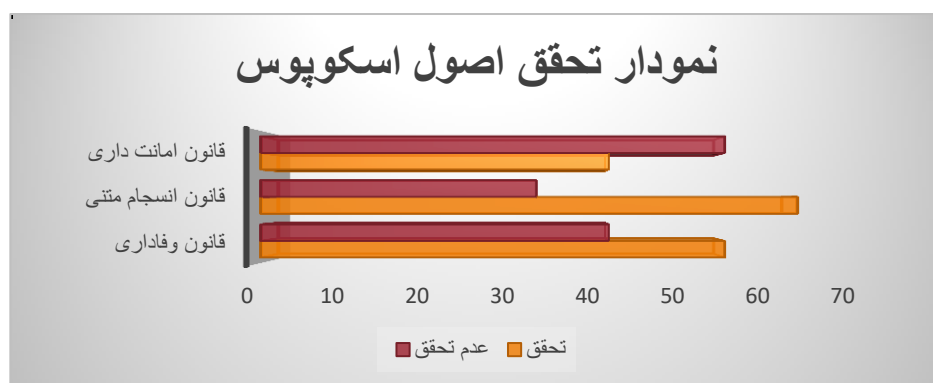
بررسی قواعد نظریه اسکوپوس: این آیه توهمی را دفع می‌کند که ممکن است از جمله فَمَنْ شَاءَ ذَكِّرْهُ به ذهن کسانی بیاید و خیال کنند اختیار به دست خودشان است و خود مستقل در اراده‌اند (همان منبع). تقوا بر اساس حدیث امام صادق (ع) یعنی آنجا که خدا دستور داده حاضر باشی تو را غایب نبیند و آن‌جا که نهی کرده، تو را مشاهده نکند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۵/۶۷). با توجه

مشکلات مربوط به دو واژه‌ی «ذکر» و «شاء» ترجمه امانت دارانه و وفادارانه نیست. اما منسجم است.

ترجمه پیشنهادی: تا خداوند نخواهد کسی پند نمی‌گیرد. خداوند کسی است که شایسته است که دستوراتش انجام شود و به آموزش او دل بسته شود.

۴- نتیجه‌گیری

تعداد آیات (فراوانی)	تحقق اصل انسجام	تحقق اصل وفاداری	تحقق اصل امانت
۵۶	۳۷	۳۲	۲۴



نظریه اسکوپوس بر نقش فرهنگی و اجتماعی ترجمه تاکید داشته و هدف ترجمه را تعیین کننده روش و راهبردهای کاربردی آن می‌داند. اصالت این تئوری اهمیتی است که به متن و فرهنگ مقصد می‌دهد. قاعده‌ی انسجام منطقی حاکی از این است که متن مقصد باید به گونه‌ای ترجمه شود که برای مخاطبان، با توجه به نیازها و دانش و احوالشان، قابل فهم باشد.

در بررسی ترجمه‌ی سوره‌ی مدثر، مشخص شد که از مجموع ۵۶ آیه، در ۳۷ مورد مترجم انسجام متنی را رعایت کرده است. این آمار برای ترجمه‌ای که ادعا دارد هدف اصلی‌اش مخاطب است، آمار قابل دفاعی است.

در خصوص قاعده وفاداری، ترجمه‌ی خواندنی قرآن عملکردی دقیقاً برعکس با مؤلفه‌ی اول دارد. یعنی در ۲۴ آیه، متن مبدأ به دلایل متفاوت، لغوی، دستوری یا تفسیری درست و دقیق ترجمه نشده و به متن اصلی وفادار نیست. در مؤلفه امانتداری هم مترجم کارنامه قابل قبولی ندارد و در ۳۲ آیه امانتداری را رعایت ننموده است.

نگارندگان با این اصل که «کل هر چیزی، فراتر از مجموع اجزای آن است» موافقت دارند و از نگاه گشتالتی و هیئت نگرانه‌ی مترجم به متن دفاع می‌کنند و این ترجمه را در راستای جذب مخاطب و به ویژه نوجوانان و جوانان، مفید و ارزشمند ارزیابی می‌نمایند اما با این وجود به دو دلیل

عمده، ویرایش دقیق و اصلاح پیوسته آن را با تأکید بسیار فراوان بر دقت در مبانی زبان مبدأ، پیشنهاد می‌دهند: اولاً ویژگی منحصر به فرد متون وحیانی این است که هرگونه تغییر در نظام ظاهری آنها به تغییر در نظام معنایی‌شان می‌انجامد؛ و ثانیاً متن دینی اساس باورها و اعتقادات تابعین آن متن است و هر تغییر هر چند کوچک می‌تواند فهم مخاطب از متن را دچار اختلال کرده و باعث انحراف عقیده شود.

فهرست منابع

- اخوت، احمد رضا (۱۳۹۲). *آموزش روش‌های تدبیر در قرآن*. تهران: قرآن و اهل بیت نبوت.
- باقری، محمد مهدی و ملکی، علی (۱۳۹۳). «معرفی ترجمه خواندنی قرآن/ بخش نخست». *دوفصلنامه ترجمان وحی*، سال هجدهم، شماره ۱، صص ۱۲۴-۱۴۶.
- باقری، محمد مهدی و ملکی، علی (۱۳۹۴). «معادل‌یابی‌های غیرکنایی/ معرفی ترجمه خواندنی قرآن». *دو- فصلنامه ترجمان وحی*، سال نوزدهم، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۵۷.
- باقری، محمد مهدی و ملکی، علی (۱۳۹۴). «معرفی ترجمه خواندنی قرآن/ بخش دوم». *دوفصلنامه ترجمان وحی*، سال نوزدهم، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۶.
- بیکر، مونا و سالدینا، گابریئلا (۱۳۹۶). *دایره‌المعارف مطالعات ترجمه*. (ترجمه‌ی حمید کاشانیان). تهران: نشر نو.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۰). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن*. (ترجمه‌ی غلامرضا خسروی حسینی). تهران: نشر مرتضوی.
- زنده بودی، مهران و طالبی، نسرين (۱۳۹۶). *جستارهایی نو پیرامون ترجمه‌شناسی*. مشهد: انتشارات محقق.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. (ترجمه موسوی، محمد باقر). قم: جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاشوری تلوکی، ناد علی (۱۳۹۸). «دیدگاه اجتماعی؛ مخالف ترجمه تمام قرآن برای کودکان/ ادیان دیگر چه می‌کنند؟». *خبرگزاری بین‌المللی قرآن*، کد خبر: ۳۸۲۴۲۲۲، ۱۵ تیر، ساعت ۸:۳۸.
- عاشوری تلوکی، ناد علی (۱۳۹۸). «نبود زبانی ویژه ترجمه قرآن برای نوجوانان و جوانان/ آیاتی که در ترجمه «خواندنی» نیامده است». *خبرگزاری بین‌المللی قرآن*، کد خبر: ۳۸۳۴۷۸۶، ۲۳ مرداد، ساعت ۹:۴۶.
- مجلسی اصفهانی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث الإسلامية.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- ملکی، علی (۱۳۹۶). *قرآن کریم، ترجمه خواندنی قرآن به روش تفسیری و پیام‌رسان برای نوجوانان و جوانان*. تهران: مؤسسه قرآنی بهار دل.

ناظمیان، رضا و حاج مؤمن، حسام (۱۳۹۲). «ساخت و بافت در ترجمه‌ی متون دینی بررسی مقایسه‌ایی دو ترجمه از نهج البلاغه (شهیدی-دشتی)». *مجله‌ی ادب عربی دانشگاه تهران*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۲۳۷-۲۵۴.

هیجی، رضا و گودرزی، مریم (۱۳۹۷). «نقد و بررسی ترجمه آقای علی ملکی». *کنفرانس ملی علوم اسلامی و پژوهش‌های دینی کرج*، صص ۱-۱۵.